



غنی: تأمین صلح همیشگی نیاز به عدالت دارد

اشرف غنی، رئیس جمهور کشور در مراسم گرامی داشت از میلاد حضرت محمد، پیامبر اسلام که در ارگ ریاست جمهوری برگزار شده بود می گوید، افغانستان نسبت به هر زمان دیگر به تأمین صلح نزدیک شده است. آقای غنی می گوید، صلح گم شده مشترک همه است و مردم افغانستان از دهها سال بدینسو دنبال آن می گردند. او تأکید می کند که صلح دایمی زمانی در جامعه تأمین می شود که همه به عدالت وفادار باشند. به گفته آقای غنی «از برای این که صلح موقتی نباشد و در جامعه دوام پیدا کند، عدالت ضرور است. یک چنین حالتی ضرور است که هیچ کس خود را مظلوم و بی نصیب نشمارد». آقای غنی از طرفهای درگیر جنگ در کشور می خواهد با الهام از آموزه های پیامبر اسلام، دست از جنگ بردارند و به روند صلح یکجا شوند. او می افزاید، تأکید به ادامه جنگ، شیوه باطل است و با ارزش های اسلامی در تضاد است.

سیگار: امریکا نزدیک به ۹ میلیارد دالر در امر مبارزه با مواد مخدر در افغانستان مصرف کرده است

بازرس ویژه امریکا در امور بازسازی افغانستان (سیگار) در گزارش تازه خود گفته است که امریکا از سال ۲۰۰۲ میلادی به اینسو، ۸٫۹۴ میلیارد دالر را برای مبارزه با مواد مخدر در افغانستان، مصرف کرده است.

به گزارش خبرگزاری جمهوری به نقل از صدای امریکا؛ سیگار در تازه ترین گزارش خود ادعا می کند که ارزش مواد مخدر غیرقانونی بسا بزرگتر از ارزش صادرات تولیدات قانونی این کشور در سال های ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ میلادی بوده است. این گزارش اذعان می دارد که باوجود کاهش ۲۰ درصد کشت کوکنار در سال ۲۰۱۸ در افغانستان، از زمان آغاز به کار دفتر مواد مخدر و جرایم سازمان ملل (UNODC) در سال ۱۹۹۴م، همچنان افغانستان دومین بلندترین کشت کننده مواد مخدر باقیمانده است. سیگار همچنان تأکید ورزیده که کاهش کشت مواد مخدر در افغانستان به خاطر کمبود باران بوده نه تلاش های ضد مواد مخدر در افغانستان. کشت کوکنار، به عنصر اساسی در معیشت بسیاری از مردم افغانستان تبدیل شده است. سیگار در این گزارش خود نگاشته است که عمدتاً رقم افغان های که در کشت مواد مخدر و کار در مزارع کوکنار مصروف اند یا هم در تجارت مواد مخدر غیرقانونی دخیل می باشند، بیشتر از رقم سربازان اردوی ملی و نیرو های امنیتی افغانستان است. اینکه باوجود تلاش ها و هزینه هنگفت در مبارزه با مواد مخدر، چرا حکومت و جامعه بین المللی قادر به کاهش کشت مواد مخدر در افغانستان نشده است، شماری از تحلیل گران بر این باور است که حکومت این کشور نتوانست دست خریداران بین المللی را کوتاه کند، به همین دلیل موفقیت قابل ملاحظه بی در عرصه محو قاچاق مواد مخدر به دست نیامده است.

قاضی نام نهاد، فرمانده قطعه سرخ و دو نیروی ازبکستانی طالبان در فاریاب کشته شدند

ارتش در شمال کشور اعلام کرده است که یک قاضی خودخوانده، فرمانده قطعه سرخ و دو تبعه ازبکستانی گروه طالبان در فاریاب کشته شده اند.

قول اردوی ۲۰۹ شاهین دیروز یکشنبه (۱۹ عقرب) با نشر یک خبرنامه ای گفته است که در درگیری روز گذشته نیروهای دفاعی و امنیتی با گروه طالبان و عملیات هوایی در ولسوالی قرغان این ولایت، مولوی محمد رحیم، قاضی نام نهاد طالبان برای ولسوالی های چهارگانه اندخوی، فدا محمد مشهور به فرزند آنه مراد کور، فرمانده قطعه سرخ طالبان، برای ولسوالی قرغان و دو تبعه ازبکستانی این گروه کشته شده اند. در خبرنامه ای این قول اردو آمده است که در این درگیری و عملیات هوایی که در روستاهای مهرباب و سلدوز تپه ولسوالی قرغان رخ داده است، ۵ شورش دیگر طالب نیز کشته شده اند. به نقل از این خبرنامه، در این درگیری به غیرنظامیان و نیروهای امنیتی آسیبی نرسیده است. قول اردوی ۲۰۹ شاهین خاطر نشان کرده است که از آغاز عملیات مشترک پاکسازی شاهین ۶۰۷ در ولسوالی های چهارگانه اندخوی، تاکنون ۴۰ شورش طالب به شمول ۷ فرمانده آنان کشته و ۷ تن دیگر زخمی شده اند.

پروسیه واحد؛ روایت ها و برداشتهای متفاوت

صفحه ۶



تحریم باز شماری آرا؛ سرنوشت انتخابات چه خواهد شد؟

با رسانه ها گفت: «آمدگی ها برای آغاز روند بازشماری به صورت اساسی گرفته شده است و پروسیه تهیه امکانات مالی و لوجستیکی برای تیم هایی که به ولایات اعزام می گردد، نهایی گردیده و به زودی روند بازشماری آرا در ۳۴ ولایت افغانستان آغاز خواهد شد». به گفته ننگ، این روند براساس لزوم دید رهبری کمیسیون مستقل انتخابات و طرزعمل های موجود در این نهاد عملی خواهد شد.

این در حالی است، که روز شنبه (۱۸ عقرب) روند بازشماری آرا، تنها با حضور ناظرین تیم دولت ساز در کابل آغاز گردیده است. ناظرین این دسته ای انتخاباتی ضمن با تأکید بر حفظ شفافیت، معتقدند که دسته های انتخاباتی نباید در کار کمیسیون مستقل انتخابات دخالت نمایند؛ بلکه باید



منتظر نتایج برآمده از بازشماری آرا بوده و از قضاوت های زودهنگام به خاطر مخدوش ساختن پروسیه ملی انتخابات جلوگیری نمایند. این همه در حالی اتفاق می افتد که براساس تقویم جدید کمیسیون مستقل انتخابات، سه روز دیگر تا اعلان نتیجه ای ابتدایی انتخابات ریاست جمهوری ششم میزان زمان باقی مانده و کمیسیون مستقل انتخابات نتوانسته است، قناعت طرف های انتخاباتی به شمول ناظران دسته های انتخاباتی و نهاد نظارت کننده را حاصل نماید.

با این وجود به نظر می رسد که پروسیه انتخابات حداقل در فضای سیاسی و مطبوعاتی کشور به بن بست نزدیک شده است. سوال اساسی در آذهان

وقایه از جرایم



صفحه ۷

عملیات روز



صفحه ۸

نتیجه ای انتخابات و نزاع خود کامگان غوغاسالار



صفحه ۹

نتیجه‌ی انتخابات و نزاع خود کامگان غوغاسالار

تا این‌جا کار، انتخابات ریاست‌جمهوری ششم میزان، حداقل در روی کاغذ بازنده نداشته است. دسته‌های انتخاباتی به‌صورت قطعی و ضمنی، در نشست‌های مطبوعاتی‌شان حرف از پیروزی می‌زنند و مدعی هستند در صورتی که جلو تقلاب در روز برگزاری انتخابات گرفته می‌شد و اکنون در جریان تفتیش و بازشماری آراء، آرای پاک از آرای سیاه جدا شود، دسته‌ی انتخاباتی مورد نظرشان برنده‌ی میدان است. چنین ادعاها از سوی چندین تکت انتخاباتی صورت گرفته است. دسته‌ی دولت‌ساز به رهبری محمدآشرف غنی، بارها گفته است؛ بررسی‌ها نشان می‌دهد که آقای غنی برای یک‌دوره‌ی دیگر (پنج‌سال آینده) در خدمت مردم خواهد بود. دسته‌ی انتخاباتی ثبات و هم‌گرایی به رهبری عبدالله عبدالله، حرف از تشکیل حکومت می‌زند و مدعی است، که انتخابات به دور دوم نمی‌رود. این تکت انتخاباتی ادعا دارد، که دست تقلاب‌کاران را از پشت بسته است و این‌بار حکومت آینده براساس آرای واقعی مردم تشکیل خواهد شد. در کنار این دو دسته‌ی انتخاباتی، چند تیم دیگر با این پیش‌فرض که اگر آرای تقلابی از آرای واقعی مردم جدا شود، ادعا دارند، که دسته‌ی آنان پیروز میدان است.

در چنین یک وضعیتی به نظر می‌رسد، انتخابات ریاست‌جمهوری ششم میزان، به نتیجه‌ی مورد پسند و نظر مردم افغانستان نخواهد رسید. مردم افغانستان این‌بار، چون چندین دوره‌ی گذشته، تهدیدها را نادیده گرفتند و با مایه‌گذاشتن از جان و زندگی‌شان با این امیدواری که با شرکت در انتخابات، مردم‌سالاری و دموکراسی در کشور نهادینه شود و سنت دیرپای سیاست و سیاست‌ورزی در این سرزمین که اساس آن کشتن و خشونت بود، بشکند و جایش را به شیوه‌ی جدید گذار قدرت (انتخابات) بدهد، از حق رأی‌شان استفاده کردند. تجربه اما نشان می‌دهد، که سکان‌داران قدرت و سیاست، با چشم‌پوشی از رشادت‌ها و قربانی‌های مردم این سرزمین هنوز هم دست از لجاجت و تمامیت‌خواهی برنداشته و به گذار مسالمت‌آمیز قدرت و فرهنگ هم‌زیستی و شهروندی باور ندارند.

صرف نظر از بحث تخنیکی بر سر نتیجه‌ی انتخابات، جنجال‌های خودکامگان غوغاسالار حتا قبل از ششم میزان نشان می‌داد، که بسیاری از طرف‌های شریک در پروسه‌ی انتخابات، هنوز هم به اصول و اساسات دموکراسی و مردم‌سالاری بی‌باور هستند. غایله‌ی کنونی در حقیقت امر، برآیند همان جنجال‌ها و کج‌اندیشی‌ها است. واقعیت این است، در هر جامعه‌ای که کارگزاران قدرت در آن، از اساس به ارزش‌های مردم‌سالارانه و موازین دموکراسی بی‌باور باشند، تجربه‌ی بهتر از چندین‌دور انتخابات بحران‌آفرین افغانستانی‌ها نخواهد داشت. کارگزاران قدرت در این سرزمین، از یک‌طرف حرف از مردم‌سالاری، انتخابات، آزادی‌های مدنی و حقوق شهروندی می‌زنند و از سوی دیگر رفتار و عمل کرد قرون‌وسطایی دارند و دست از برتری‌طلبی قومی و سمتی بر نمی‌دارند. مشکل افغانستان درست از همین‌جا و از چنین یک تفکر و باور ناشی می‌شود.

اکنون، که چیزی کم‌تر از سه‌روز تا تاریخ اعلام نتیجه‌ی ابتدایی انتخابات، زمان باقی مانده است، گزارش‌ها از درون کمیسیون مستقل انتخابات می‌رساند، که اختلافات کمیشنران این کمیسیون در مورد روند بازشماری آراء، جدی و علنی شده است. با وصف آن‌که نهادهای ناظر انتخاباتی بازشماری آرای حدود دوهزار محل را خلاف قانون اعلام کردند و سه‌دسته‌ی انتخاباتی (ثبات و هم‌گرایی به رهبری عبدالله عبدالله، امنیت و عدالت به رهبری رحمت‌الله نیل و صلح و عدالت اسلامی به رهبری گلبدین حکمتیار) با بازشماری آراء مخالفت کردند، کمیسیون انتخابات اما بازشماری آراء را روز شنبه (۱۸ عقرب) آغاز کرد. به‌نظر می‌رسد، این تصمیم سرآغاز بحران جدی‌تری خواهد بود. به این دلیل که قبل از این، رهبری کمیسیون در اصول، اختلاف نظر جدی نداشتند. اکنون با وصف آن‌که طرز‌العمل کمیسیون انتخابات صراحت دارد که آرای بدون معلومات بیومتریک اعتبار ندارد، پنج کمیشنر کمیسیون مستقل انتخابات فیصله‌ای را امضا کرده‌اند، که براساس آن آرای برخی از محلهای که معلومات بیومتریک ندارد، در صورتی‌که سندی در مورد تقلاب در آن محله‌ها وجود نداشته باشد، به آن آراء اعتبار داده شود. با توجه به این وضعیت، به نظر می‌رسد، گریز از بحران انتخاباتی ناممکن است. در این میان دریغ و درد این است، که از بحران انتخاباتی ۲۰۱۴ درسی نگرفته‌ایم.

پروسه‌ی واحد؛ روایت‌ها و برداشت‌های متفاوت

محمد نسیم نظری



با تمام این وجود به نظر می‌رسد، که برداشت‌ها از صلح و آمدن طالبان در قدرت سیاسی افغانستان در داخل و خارج از کشور متفاوت و شاید در برخی پارامترها، متناقض است. امریکا از آوردن صلح در افغانستان به دنبال، کاهش نیروهای نظامی و کم‌نمودن هزینه‌های گزاف مالی در افغانستان است. رییس‌جمهور این کشور در کارزارهای انتخاباتی‌اش همیشه از مصارف به‌گفته‌ی او بی‌جا در کشورهای افغانستان، عراق، سوریه و سایر کشورهای خاورمیانه انتقاد می‌نمود و برای مردم ایالات متحده‌ی امریکا تعهد داده بود تا این وعده‌هایش را عملی ساخته و شمار نیروها را در این کشورها به حداقل برساند.

می‌کرد را جست‌وجو نماید؛ اما دیپلمات کارکشته امریکایی از دادن جزئیات آن خودداری نمود.

این همه در حالی اتفاق افتاد، که ارگ ریاست‌جمهوری مشغول آمادگی برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری ششم میزان بود. پس از توقف مذاکرات صلح و برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری، دوباره منابعی از آغاز گفت‌وگوهای صلح خبر می‌دهند. در تازه‌ترین موارد، گروه طالبان در نشست با عمران خان، صدراعظم پاکستان، تلاش نمودند تا قناعت رهبری کاخ سفید را برای آغاز روند مذاکرات صلح از طریق همکار منطقه‌ای‌اش (پاکستان) بگیرد.

این تلاش‌ها در حالی انجام می‌شود، که برخی منابع از برگزاری نشست زود هنگام میان نمایندگان حکومت و شماری از سیاست‌مداران برجسته‌ی کشور با گروه طالبان در بیجنگ، پایتخت کشور چین خبر می‌دهند. این نشست قرار بود به میزبانی چین در تاریخ ۱۶-۱۷ عقرب سال روان برگزار گردد؛ اما بنا به دلایل برای مدتی نامعلومی به تعویق افتاده است. دلیل تأخیر در برگزاری این نشست، عدم آمادگی حکومت افغانستان و عدم تکمیل فهرست اشتراک‌کنندگان از سوی حکومت وحدت ملی عنوان شده است. هرچند سخنگوی وزارت خارجه، هفته‌ی قبل از آمادگی‌ها برای نشست بیجنگ خبر داد؛ اما به نظر می‌رسد که رهبری حکومت تا کنون در مورد اشتراک در این نشست تصمیم جدی نگرفته‌اند.

با تمام این وجود به نظر می‌رسد، که برداشت‌ها از صلح و آمدن طالبان در قدرت سیاسی افغانستان در داخل و خارج از کشور متفاوت و شاید در برخی پارامترها، متناقض است. امریکا از آوردن صلح در افغانستان به دنبال، کاهش نیروهای نظامی و کم‌نمودن هزینه‌های گزاف مالی در افغانستان است. رییس‌جمهور این کشور در کارزارهای انتخاباتی‌اش همیشه از مصارف به‌گفته‌ی او بی‌جا در کشورهای افغانستان، عراق، سوریه و سایر کشورهای خاورمیانه انتقاد می‌نمود و برای مردم ایالات متحده‌ی امریکا تعهد داده بود تا این وعده‌هایش را عملی ساخته و شمار نیروها را در این کشورها به حداقل برساند.

تلاش پیگیری و خستگی‌ناپذیر واشنگتن برای خروج نیروهایش از خاک افغانستان، به منظور عملی‌ساختن وعده‌های کمپانی و نیز استفاده از آن در کارزارهای بعدی که قرار است در سال آینده (۲۰۲۰) راه‌اندازی شود، می‌باشد. خروج نیروهای خارجی از خاک افغانستان برای مردم و نظام نوپای کشور و نیز برای شهروندان امریکا که سالانه از معاش و امکانات زندگی‌شان برای مصارف این نیروها هزینه کرده‌اند، سنگین

و کمرشکن خواهد بود. زیرا با خروج این نیروها، عرصه برای ظهور گروه‌های بنیادگرایی دینی-لمذهبی، مانند داعش و القاعده بازتر خواهد شد.

طالبان در بستر فکری با گروه‌های دهشت‌افکن هم‌کاسه‌اند. هرچند در شرایط کنونی این گروه خواهان حضور در بستر سیاست ناآرام افغانستان اند، اما این حضور به معنای پایان وابستگی تئوریک آن‌ها با دهشت‌افکنی دینی نیست. خشونت و بنیادهای تئوریک آن در صفوف امنیتی، سیاسی، دیپلماسی و حتا روابط اجتماعی گروه طالبان وجود داشته و به شکل موروثیانه بنیادهای فکری آنان را مخدوش می‌سازد. حضور طالبان در قدرت سیاسی می‌تواند ضربه‌ی مهلک به پیکر دموکراسی و مردم‌سالاری در افغانستان باشد. در سوی دیگر روایت صلح، مردم خسته از جنگ و خشونت افغانستان قرار دارد. مردم افغانستان در سال‌های اخیر برای بقای نظام مردم‌سالار و توجه به شعور عمومی، بهای سنگین و بزرگی را متقبل شده‌اند.

خواست اصلی مردم افغانستان از ظرفیت به وجود آمده در پروسه‌ی صلح، ختم خشونت‌ها و رسیدن به راه‌حل سیاسی و مسالمت‌آمیز تمامی گروه‌ها در قدرت سیاسی می‌باشد. این روایت از صلح هرچند انسانی و بشر دوستانه است؛ اما در شرایط کنونی کشور دست نیافتنی و غیرقابل تصور می‌نماید. زیرا نه امریکا و جامعه‌ی جهانی از این طرح به‌صورت جدی در میدان عمل حمایت می‌نمایند و نه حکومت وحدت ملی که برای بقای خویش با چنگ و دندان در مبارزه دیپلماتیک قرار دارد، از این طرح استقبال می‌کند.

بقای خشونت‌های سازمان‌یافته در افغانستان، تنها میراثی است، که حکومت‌ها در طول دوران مبارزات سیاسی‌شان به جا گذاشته است. سومین روایت از صلح؛ روایتی طالبانی از صلح است. این روایت، حاکی از سال‌ها دوری در مراکز تصمیم‌گیری می‌باشد. گروه طالبان که نزدیک به دو دهه در افغانستان می‌جنگند، به دنبال ابقای امارت خودخوانده‌ی‌شان و نفوذ در سطوح عالی سیاست افغانستان می‌باشند. این روایت همیشه برای مردم و شهروندان کشور تلخ، ناامیدکننده و سنگین بوده است.

چهارمین روایت از صلح، روایتی است که حکومت وحدت ملی و شخص رییس‌جمهور غنی از آن حمایت می‌نمایند. این روایت، ناشی از حس قدرت‌طلبی و حضور در مراکز تصمیم‌گیری است. رییس‌جمهور غنی به تازگی طرحی هفت‌ماده‌ای را به‌منظور رسیدن به صلح در کشور همگانی ساخت. در این طرح هیچ موردی تازه‌ای که بتواند گره کور صلح را باز نماید، دیده نمی‌شود. تنها رفتاری که بر آن تأکید شده است، بحث فرصت‌های زمانی و مدیریت آن به نفع ارگ ریاست‌جمهوری است. رییس‌جمهور با این طرح خویش به نحوی برای طرف‌های دخیل در پروسه‌ی صلح خاطر نشان ساخته است که صلح باید پس از ۵ سال دوره‌ی حکومت او به نتیجه برسد. این صلح که رییس‌جمهور از آن حرف می‌زند؛ صلحی نیست که خشونت‌ها را کاهش دهد؛ بلکه معامله‌ی سیاسی برای بقای قدرت است.

«ستان ساعت‌اش را نگاه کرد و دید ده صبح است. او با عوامل استخباراتی جنرال بسم‌الله خان در اوایل صبح دیدار کرده بود تا اطلاعات لازم را برای تهیه‌ی یک گزارش در مورد جابه‌جایی طالبان ظرف بیست و چهار ساعت گذشته جمع‌آوری کند. ستان به طرف فرودگاه رفت تا با تیم نیروهای ویژه دیدار کند. سه یا چهار سرباز ائتلاف شمال، همگی تفنگ‌های کلاشینکوف در دست، در امتداد ساختمان فرودگاه ایستاده بودند. ستان گفت، آن‌ها محافظان ما هستند. خطری که با آن مواجه بودیم، نه حمله‌ی مستقیم طالبان به مواضع ما بلکه شلیک دوربین اسلحه‌ی سنگین یا هاوان بود. چنین چیزی زیاد اتفاق می‌افتاد، به گونه‌ای که همگان هشیار و به حالت آماده‌باش بودند. هیچ‌کس تاکنون مجروح نشده بود، اما صدای شدید گلوله‌های ۱۷٫۵ میلی‌متری که به دیوار سیمانی اصابت می‌کرد نوعی یادآوری این نکته بود، که هزاران آدم شورور در همان نزدیکی مشتاق بودند ما را بکشند.

آثار جنگ بر دیوارهای ساختمان پیدا بود و اصابت گلوله‌های انفجاری و صدها تیر، حفره‌هایی در آن ایجاد کرده بود. ورودی ساختمان، که دروازه و چهارچوب نداشت، به یک راهرو کوچک می‌رسید و پس از آن پله‌های سیمانی قرار گرفته بود که به قسمت برج منتهی می‌شد. نشانه‌های اصابت گلوله حتا بر دیوارهای داخلی دیده می‌شد و ستان تعجب می‌کرد که با وجود صدماتی که به ساختمان رسیده بود، هنوز هم این بنا بر پا بود و مورد استفاده قرار می‌گرفت. اتاق در این روز آفتابی روشن و بیرون پنجره چشم‌اندازی تماشایی داشت؛ اما ستان با مشاهده‌ی هزاران تن از نیروی طالبان که خط مقدم را در سمت جنوب ساختمان اشغال کرده بودند، این احساس را داشت که آن‌ها تا چه اندازه آسیب‌پذیرند و در معرض خطر قرار دارند.

در مرکز اتاق، دو میز چوبی بزرگ با نقشه‌ها و وسایل شخصی اعضای تیم نیروهای ویژه پوشانده شده بود. از هشت چوکی موجود در اتاق، چهارتای آن‌ها از سوی افراد این تیم اشغال شده بود، که با دوربین‌های چشمی معمولی و نیز بسیار قوی از لبه‌ی پنجره موقعیت‌های دشمن را زیر نظر داشتند. موری و یکی از افراد ارشد تیم روی میز نشسته و موقعیت‌های طالبان را که تازه مشخص شده بود، روی نقشه علامت‌گذاری می‌کردند.

موری گفت: «امروز شصت و پنج هواپیما اهدافی را در قندهار، جلال‌آباد و مزار شریف مورد حمله قرار می‌دهند. محل‌های تعمیر تانک و انبارهای ذخیره در جنوب در اولویت قرار دارد و اهداف درجه دو شامل سربازخانه‌ها و انبارهای تدارکات در جنوب کابل می‌شود.» ستان سر خود را تکان داد و گفت: «من این استراتژی را درک نمی‌کنم. دشمن، صدها و هزاران تن از جنگ‌جویان طالبان و عرب، بیرون این پنجره‌ها قرار دارند. ما موقعیت تانک‌ها، محل تجمع نیروها، توپخانه‌ها و مسلسل‌های زیو را مشخص کرده‌ایم، ولی بمباران روی انبارهای ذخیره متمرکز شده است.» در این موقع افرادی که کنار پنجره مشغول کار بودند، با اشاره به سمت جنوب شرق، ناگهان با هیجان شروع به صحبت کردند. ستان و موری هم به طرف آن‌ها حرکت کردند. متخصص تاکتیک نیروهای متوجه شده بود که کاروانی از کامیون‌ها، حامل حدود یک‌صد و پنجاه تن از نیروهای طالبان، به سمت مجموعه‌ای در حرکت است، که محل تجمع نیروها تشخیص داده شده بود. آن‌جا می‌توانست یک‌هدف مهم باشد.

افسر دی، فرد شماره دوی تیم گفت: «فیل، درخواست حمله کن. این هدف نباید از دست برود.» ستان دوربین چشمی را گرفت و به طرف پنجره رفت. او توجه خود را روی خطی از گرد و غبار متمرکز کرد که از کاروان متشکل از شش یا هفت کامیون نفربر سنگین روسی به هوا برخاسته بود. او با صدای بلند گفت: «آن‌ها واقعاً تصور نمی‌کنند که از ما ضربه ببینند». افسر دی، روی خود را به طرف ستان چرخاند. «اگر ما بتوانیم هواپیماهای «جاسوسی» اوکس (سیستم کنترل و هشدار هوایی) را متقاعد کنیم که یک بمب‌افکن ب - ۵۲ را برای این مأموریت گسیل کند، به آن حرامی‌ها نشان خواهیم داد که تا چه اندازه می‌توانیم به آن‌ها آسیب برسانیم.»

منبع: گری سی. شرون، ۱۳۹۳، مأموریت سقوط، ترجمه: اسدالله شفاپی، مرکز مطالعات صلح و توسعه، صص ۳۳۱-۳۳۳

وقایه از جرایم

جمشید همیش «اصلان» / بخش اول



جامعه‌شناسان خصوصاً امیل درکم می‌گویند: هر عملی که در خور مجازات باشد جرم است.

جرم‌شناسان نیز ناسازگاری افراد را در اجتماع، عمل ضد اجتماعی خوانده و جرم می‌نامند.

انواع جرایم

در کد جزای افغانستان جرایم ارتكابی را از لحاظ نوع مجازات به قباحت جنحه و جنایت تقسیم‌بندی شده است.

«هگن» Hagan انواع جرم را به چهار دسته تقسیم‌بندی نموده است:

۱. جرایم جنایی مانند قتل و تجاوز به عنف.
۲. جرایم تعارضی مانند زیان‌رساندن گروهی به گروهی دیگر.

۳. جرایم غیرجنایی مانند مزاحمت‌های اجتماعی.
۴. رفتارهای غیراجتماعی مانند پوشیدن لباس نامناسب.

جرایم را در برخی از متون به جرایم فردی و گروهی نیز تقسیم‌بندی نموده‌اند.
عوامل و شرایط بروز جرم خانواده

اولین و مهم‌ترین عوامل وقوع جرم و بروز آن خانواده می‌باشد، خشونت خانوادگی، کثرت فرزندان، بی‌اعتقادی والدین، محل سکونت، سطح درآمد والدین، سطح تحصیلات آنان، کمبود محبت، تبعیض در خانواده، ازدواج مجدد، زندگی با نامادری و ناپدری می‌تواند اعضا را در گرایش به جرم هدایت نماید.

نتایج یک تحقیقات در فرانسه نشان می‌دهد ۸۰٪ از اطفال متخلف از خانواده‌های ناسازگار و متشنج بیرون می‌آیند.

۲. مکتب و محیط تحصیلی

در اوایل قرن ۱۹ دانشمندان معتقد بودند، که برای وقایه از جرم و انحرافات، باید آموزش و پرورش همگانی شود.

ویکتور هوگو می‌نویسد: یک مکتب باز کنیت تا در یک زندان بسته شود.

معلمان و اساتید، شیوه‌ی تدریس آنان و رفتارشان و همصنفی‌ها، مکان آموزشی در افزایش یا کاهش جرم موثر است.

۳. گروه هم‌سالان و دوستان

پس از خانواده گروه هم‌سالان به‌عنوان مهم‌ترین عامل جامعه‌پذیری است. با افزایش نفوذ گروه هم‌سالان، نفوذ والدین رو به کاهش می‌رود.

۴. رسانه‌های اجتماعی

علاوه بر کارکرد مثبت و وسایل ارتباط جمعی بر افراد،

سبب انتقال و آموزش و امور جنسی می‌شوند.

۵. محیط سربازی

محل خدمت، آشنایی با دوستان جدید، دوری از خانواده، محیط سخت و غیرقابل تحمل زمینه‌ی ارتکاب به انواع جرایم مانند فرار از خدمت، عدم رعایت نظم و انضباط را فراهم می‌آورد.

از سوی دیگر عواملی هم‌چون عوامل قانونی، تربیتی، اقتصادی و اعتقادی نیز در بروز و جلوگیری از جرم موثر اند.

در مورد نقش عوامل تربیتی و اجتماعی نظیر خانواده، آموزش و پرورش، رسانه‌ها و گروه هم‌سالان در بروز جرم اشاره شد.

عوامل اعتقادی: همانند امر به ازدواج، توبه، تقویت اراده (خواندن نماز، روزه، زکات و...) ایمان به خدا و روز قیامت است. پروفسور یونگ، روان‌شناس معروف معتقد است، بیماری قرن ما بیماری از دست دادن مذهب است، لامذهبی، پوچی، در روی آوردن به جرایم مختلف نقش دارند.

عوامل قانونی: ترس و ارعاب از مجازات در جلوگیری از ارتکاب جرم موثر با تدوین قانون و ریشه‌یابی علل جرایم، اجرای صحیح قانون، امکان اجرای قانون، اصلاح قوانین، جامع و مانع بودن قوانین پایداری آن، انطباق قانون با نظر اجتماعی، وجدان، اخلاق و عرف عمومی می‌تواند تا حدودی زیادی از جرایم وقایه کرد. دیدگاه‌های مکاتب جرم‌شناسی در مورد جرم و جلوگیری از آن

تفسیر و روایت‌های مختلف در خصوص انحراف با جرم وجود دارد:

۱. تفسیر روان‌شناختی: نقش شخصیت، پایین بودن بهره‌ی هوشی، چگونگی شکل‌گیری شخصیت از دوران طفولیت تا بزرگسالی را در انحراف افراد موثر می‌داند.

۲. تفسیر زیست‌شناختی: مسئله انحراف را ناشی از وضعیت جسمانی یا عوامل زیستی و ژنتیکی می‌داند.

۳. تفسیر جامعه‌شناختی: فشار ساختاری، فاصله طبقاتی، تحولات اجتماعی در منحرف‌کردن افراد موثر اند.

۴. نظریه‌ی کنترل اجتماعی: وجود کنترل دقیق و منظم و همه‌جانبه از بروز جرم جلوگیری می‌کند.

۵. نظریه‌ی پرچسب‌زنی: مجرم کسی است، که دیگران به او بر چسب یا انگ زده باشند جرم و رفتار مجرمانه از دیدگاه دیگران مشخص و تعیین می‌گردد.

تاریخ‌چهی جلوگیری از جرایم در جهان

افلاطون، فیلسوف مشهور یونانی از نخستین کسانی است، که در باره‌ی مفهوم وقایه و جلوگیری از جرم سخن گفته است. وی معتقد بود، که مجازات نباید برای انتقام گرفتن از مجرم باشد، بلکه به وی آموزش داده شود تا اقدام به تکرار آن جرم نکند. بعد از قرون وسطی هم‌زمان با تجدید حیات فرهنگی و اجتماعی آن در اروپا در جرم‌شناسی نیز تحولات بسیار مهم صورت گرفت. «بکاریا» دانشمند ایتالیایی در قرن ۱۸ در کتاب معروف خود بنام جرم و مجازات اندیشه وقایه از جرم را مطرح ساخت.

«سزارلمبروزو» در سال ۱۸۷۶ و «انریکو فری» در سال ۱۸۸۱ از پیش‌کسوتان علم جرم‌شناسی در برنامه‌ها مبارزه علیه جرایم، معادل‌ها و جایگزین‌های رفتارهای خشونت‌ی با مجرم را مشخص نمودند. اولین کنگره‌ی بین‌المللی سازمان ملل در جلوگیری از وقوع جرم در سال ۱۹۵۰ تشکیل شد. در سال ۱۹۴۹ کمیته‌ی اروپایی مسایل جنایی شورای اروپا در زمینه‌ی جلوگیری از جرم تشکیل گردید. در ۱۹۶۹ «کاندار» موسسه‌ای را بنام مرکز بین‌المللی جرم‌شناسی برای مقابله وقایه از جرایم تشکیل داد. در کشورهای چون فرانسه (سال‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۸۲) در سطح ملی برای مبارزه علیه خشونت، نظریه‌ی جلوگیری از جرم به‌وجود آمد.

«سزارلمبروزو» در سال ۱۸۷۶ و «انریکو فری» در سال ۱۸۸۱ از پیش‌کسوتان علم جرم‌شناسی در برنامه‌ها مبارزه علیه جرایم، معادل‌ها و جایگزین‌های رفتارهای خشونت‌ی با مجرم را مشخص نمودند. اولین کنگره‌ی بین‌المللی سازمان ملل در جلوگیری از وقوع جرم در سال ۱۹۵۰ تشکیل شد. در سال ۱۹۴۹ کمیته‌ی اروپایی مسایل جنایی شورای اروپا در زمینه‌ی جلوگیری از جرم تشکیل گردید. در ۱۹۶۹ «کاندار» موسسه‌ای را بنام مرکز بین‌المللی جرم‌شناسی برای مقابله وقایه از جرایم تشکیل داد. در کشورهای چون فرانسه (سال‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۸۲) در سطح ملی برای مبارزه علیه خشونت، نظریه‌ی جلوگیری از جرم به‌وجود آمد.

مذاکرات امریکا با طالبان؛ مذاکره برای خروج نظامیان امریکایی از افغانستان یا گفت‌وگو برای صلح؟

کهر فیق رجا،



مرحله‌ی مذاکره برای خروج نزدیک می‌گردد. فقط در انتظار زمان و ایجاد شرایط مناسب است، که بتواند مذاکرات برای خروج از افغانستان را با طالبان، موفقیت‌آمیز بسازد. چهارم- استراتژی طالبان و پاکستان، خروج کامل نظامی امریکا از افغانستان است. پاکستان می‌داند که امریکا سرانجام راه جز خروج کامل از افغانستان ندارد. به همین دلیل با حضور حمایت جهانی از دولت امریکا در افغانستان، پاکستان هیچ‌گاهی از این استراتژی عقب‌نشینی نکرد. پاکستان می‌داند که در افغانستان تضاد و جنجال قومی عمیق و ریشه‌دار است. نیروی ملی که بتواند مورد تفاهم اقوام افغانستان باشد وجود ندارد. احزاب قبیله‌ی و تضادهای عمیق قومی؛ هرگونه توانایی دفاع ملی را از افغانستان سلب نموده است. در نتیجه، با خروج امریکا مانع برای تسلط پاکستان در افغانستان دیده نمی‌شود. طالبان با همین هویت که دارد آگاهانه و حساب‌شده از سوی پاکستان مهندسی شده و حمایت می‌گردد. هویت فرهنگی و سیاسی طالبان به گونه‌ای است که هم تضاد قومی را در افغانستان به بحران ملی تبدیل نموده و هم توانایی پشتون‌ها را برای رقابت با حکومت بلامنازع پنجابی‌ها و ایجاد افغانستان قوی و با ثبات ضعیف ساخته است. فشار امریکا به پاکستان پس از یازده سپتامبر و نزدیک‌شدن مواضع منطقه‌ی هند و امریکا، پاکستان را وادار ساخت، که از تضاد هند و چین استفاده نموده و همکاری‌های استراتژیک محکمی با چین ایجاد نماید. همکاری‌های که پاکستان را از نیازمندی و وابستگی‌های تاریخی از امریکا نجات می‌دهد.

رابطه با افغانستان و جهان، به‌طور روشن بازتاب می‌دهد، که گفت: «به چین نگاه کنید در آن‌جا فعالیت اقتصادی می‌کند و ما برای امنیت فعالیت‌های اقتصادی چین در آن‌جا می‌جنگیم. (نقل به مفهوم)» این باور امریکا، به چند دلیل برای فهم مذاکره با طالبان مهم است. یک: رییس‌جمهوری در امریکا اختیارات کامل برای اجرای سیاست‌هایش دارد. دو: ترمپ و برخی اطرافیان‌اش فکر می‌کنند که به خاطر همین‌گونه سیاست‌ها، ترمپ از مردم امریکا رای گرفت. سه: با اجرای سیاست‌های اقتصادی ترمپ، امریکا از لحاظ اقتصادی نسبت به زمان حکومت او، بهتر و میزان بی‌کاری در این کشور، اکنون کم‌تر شده است. سخنان رسمی ترمپ که به تکرار آن را بر زبان آورده است، این است که از افغانستان به هر قیمت باید خارج شویم، برای امریکا اصلن مهم نیست، که پس از خروج نظامیان امریکا از افغانستان، طالبان در این کشور حکومت می‌کند یا مخالفان طالبان. هیچ نشانه‌ای تا هنوز از زبان ترمپ در مخالفت این سیاست شنیده نشده است. گاهی که بر طالبان غضبناک می‌شود؛ این‌گونه سخن‌ها از سوی ترمپ در واقع ادامه پروسه‌ی مذاکره و چانه‌زنی با طالبان است، نه ختم مذاکره و اعلام خارج‌نشدن از افغانستان.

سیاست‌های اصلی ترمپ، بر استراتژی مذاکره برای خروج نظامیان امریکای از افغانستان، پای می‌فشارند. تفاوت بنیادی چگونگی رسیدن هردو جانب به تفاهم، در همین نکته است، که تا هنوز حل نشده است. تفاوتی که به گونه‌ای مفصل توسط طالبان و امریکایی‌ها تا هنوز رسمن به زبان‌های متفاوت بیان شده است. سوم- چنان‌چه گفته شد، استراتژی اصلی امریکا، خروج نظامی از افغانستان است. برای اجرایی کردن آن؛ گفت‌وگوهای صلح را با طالبان، برای چندین‌دور انجام داد، که تا هنوز به نتیجه نرسیده است. در مرحله‌ی گفت‌وگوهای صلح با طالبان، عمده‌ترین قصد امریکا این بود، که با حفظ پایگاه استخباراتی خود در افغانستان، طالبان را جذب و با شریک دولت کنونی نماید. حفظ نسبی حضور سیاسی امریکا در افغانستان، توجیه خروج کامل از افغانستان است، که برای آن، تلاش‌های دیپلماتیک وسیع را تا رسیدن به بُن‌بست و یا وقفه‌ی موقتی سازمان داد. وقفه‌ای که برای هر دو طرف مهم است. برای امریکا به این دلیل مهم است، که بتواند از بُن‌بست انتخابات کنونی در افغانستان، برای ایجاد دولت موقت و زمینه‌سازی خروج از افغانستان کار نماید و نیز، طالبان را وادار به تعدیل نماید. زیرا برای حکومت امریکا متقاعدنمودن همکاران بین‌المللی و اذهان مردم امریکا اهمیت دارد.

صلح فرجام جنگی است، که به بُن‌بست می‌رسد. جنگ در افغانستان در چنین وضعیتی قرار دارد. اگر از «تئوری توطئه» بگذریم، امریکا می‌خواست پایگاه مهم و مطمئن سیاسی و نظامی در افغانستان و در نقطه‌ای که در اطراف آن ایران، روسیه و چین قرار دارند، ایجاد نماید. بر علاوه مدت‌ها بود، که افغانستان «نقطه‌ی مرکزی تمرین نظامی» تروریست‌های قرار گرفته بود، که عهده‌ی تاریخی ضد امریکای داشتند؛ به خاطر فلسطین، تصاحب نفت، تسلط بر سرنوشت و عقل اعراب توسط چند خانواده‌ی سلطنتی با حمایت امریکا. پس از اشغال افغانستان توسط امریکا، خطر ایجاد و فرمان‌دهی تروریستی از این کشور، به‌طور موقت رفع شد. پاکستان که با اشغال افغانستان مخالف بود، توسط طالبان افغانستان را ویتنام دوم امریکا ساخت. هزاران سرباز امریکای توسط طالبان به قتل رسیدند. هزاران میلیارد دلار از اقتصاد امریکا، مصرف جنگ‌های شد، که سرانجام جز نفرت برای امریکا در این منطقه که مردم آن عاشق امریکا بودند، نتیجه‌ی دیگر نداشت. مدیریت جنگ و مصرف آن برای امریکای‌ها از آن سوی قاره، گران آمد.

سرانجام امریکا به جست‌وجوی رفتن از افغانستان افتاد. نتیجه‌گیری حکومت کنونی امریکا این بود و است، که جنگ در افغانستان به‌زودی تمام نخواهد شد. به همین دلیل امریکا پس از حکومت کزری برای مذاکره با طالبان و پاکستان شتاب نمود. سرانجام مذاکره‌ی مخفیانه با طالبان و پاکستان، به‌تدریج علنی شد. اکنون و اما بحث بر سر این است، که مذاکرات امریکا با طالبان، مذاکره برای خروج نظامیان امریکایی از افغانستان است و یا گفت‌وگو برای صلح؟ این نوشته معطوف به توضیح نکات مهم این بحث است، که با توجه به نظرات رسمی، تمامی اشخاص و طرف‌های اصلی بحران افغانستان، قلمی می‌گردد.

اول- ترمپ از آغاز کمپاین ریاست‌جمهوری امریکا، مخالف مصرف جنگ و درگیری در خارج از امریکا بود و است. پایه‌ی استدلال او، عمده‌ترین توجه به کاروسازندگی در داخل جغرافیای امریکا بود. تمام مصروفیت‌ها و مصارف غیربازسازی در داخل امریکا را بی‌هوده می‌دانست و می‌داند. او هیچ توجیه را برای مصارف جنگ در افغانستان و سوریه تا آخر نپذیرفته است. سخنان ماه گذشته‌ی او در رابطه با افغانستان جوهر اصلی اندیشه‌ی رییس‌جمهوری امریکا را در

دوم- گروه کاری ترمپ در امور افغانستان به شمول؛ استخباراتی، نظامی و سیاسی، اکثریت این دسته با اصل خروج از افغانستان، نمی‌تواند از نظر ترمپ سرپیچی نمایند. اما او را قانع ساخته‌اند که برای خروج از افغانستان با طالبان و پاکستان در دو مرحله مذاکره نماید. مرحله‌ی اول مذاکره برای صلح و در صورت بُن‌بست آن، مرحله‌ی دوم مذاکره برای خروج آغاز می‌گردد. اما ترمپ شخص خواهان مذاکره برای خروج امریکا از افغانستان است. پاکستان و طالبان با فهم

اما ترمپ شخص خواهان مذاکره برای خروج امریکا از افغانستان است. پاکستان و طالبان با فهم سیاست‌های اصلی ترمپ، بر استراتژی مذاکره برای خروج نظامیان امریکای از افغانستان، پای می‌فشارند. تفاوت بنیادی چگونگی رسیدن هردو جانب به تفاهم، در همین نکته است، که تا هنوز حل نشده است. تفاوتی که به گونه‌ای مفصل توسط طالبان و امریکایی‌ها تا هنوز رسمن به زبان‌های متفاوت بیان شده است.

مذاکره و اعلام خارج‌نشدن از افغانستان. دوم- گروه کاری ترمپ در امور افغانستان به شمول؛ استخباراتی، نظامی و سیاسی، اکثریت این دسته با اصل خروج از افغانستان، نمی‌تواند از نظر ترمپ سرپیچی نمایند. اما او را قانع ساخته‌اند که برای خروج از افغانستان با طالبان و پاکستان در دو مرحله مذاکره نماید. مرحله‌ی اول مذاکره برای صلح و در صورت بُن‌بست آن، مرحله‌ی دوم مذاکره برای خروج آغاز می‌گردد. اما ترمپ شخص خواهان مذاکره برای خروج امریکا از افغانستان است. پاکستان و طالبان با فهم

اما ترمپ شخص خواهان مذاکره برای خروج امریکا از افغانستان است. پاکستان و طالبان با فهم سیاست‌های اصلی ترمپ، بر استراتژی مذاکره برای خروج نظامیان امریکای از افغانستان، پای می‌فشارند. تفاوت بنیادی چگونگی رسیدن هردو جانب به تفاهم، در همین نکته است، که تا هنوز حل نشده است. تفاوتی که به گونه‌ای مفصل توسط طالبان و امریکایی‌ها تا هنوز رسمن به زبان‌های متفاوت بیان شده است.